

گل برفی و بادبزن مخفی

قصه‌ای حیرت‌انگیز و تأثیرآور از زندگی زنان چینی
در قرن نوزدهم

لیزاسی

مترجم:
شهرزاد بیات موحد

نشر دُر دانش بهمن
کرج، ۱۳۹۲

See, Lisa

سی، لیزا

گل برفی و بادبزین مخفی / لیزا سی؛ ترجمه: شهرزاد بیات موحد

کرج: دُرّ دانش بهمن، ۱۳۹۱ ۳۳۰ ص

فیبا

978-964-174-158-9

عنوان اصلی: Snow flower and the Secret fan: a novel, 2006

داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

بیات موحد، شهرزاد، ۱۳۴۲ - مترجم.

۲۷۵۴۵۵۳

۸۱۳/۵۴

PS ۳۵۶۳ ۱۳۹۱



نشر دُرّ دانش بهمن

گل برفی و بادبزین مخفی

لیزا سی

مترجم: شهرزاد بیات موحد

ویراستار: اصغر اندرودی

لیتوگرافی: سپهر بهمن

چاپ و صحافی: بهمن

طراح جلد: سمیه آقایی‌پور

شمارگان: ۵۰۰

ناظر فنی چاپ: داود راسخی

حق چاپ مخصوص نشر دُرّ دانش بهمن می‌باشد.

ISBN: 978-964-174-158-9

شابک: ۹ - ۱۵۸ - ۱۷۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

دفتر نشر: کرج، بلوار طالقانی شمالی، نبش کوچه نسیم، طبقه سوم نمایشگاه دایمی کتاب بهمن. ۰۲۶-۳۲۲۶۲۹۱۲-۳۲۲۶۲۹۱۳

مرکز بخش کرج: نمایشگاه‌های دایمی کتاب بهمن

مرکز بخش تهران: میدان انقلاب، اول کارگر جنوبی، کوچه رشت چپ، پلاک ۲۰. تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۶۹۸۲۳-۴

یادداشت‌ها و تشکر نویسندگان

در یکی از روزهای دهه شصت، پیرزنی در یک ایستگاه قطار روستایی چین از حال رفت. وقتی پلیس برای شناسایی وی وسایل او را گشت، کاغذهایی پیدا کرد که گویی حروف رمزی بر روی آن‌ها نوشته شده بود. روزهای اوج انقلاب فرهنگی چین بود.

زن را به اتهام جاسوسی دستگیر و بازداشت کردند. کارشناسانی که به رمزگشایی کد پرداختند تقریباً فوری متوجه شدند که این چیزی مربوط به توطئه‌های بین‌المللی نیست. به بیان دقیق‌تر، زبانی نوشتاری بود که فقط زن‌ها از آن استفاده می‌کردند و هزار سال همچون «راز» از دسترس مردها مخفی نگه داشته شده بود. آن کارشناسان بی‌درنگ به اردوگاه‌های کار فرستاده شدند.

من نخستین بار وقتی از اشاره‌ای به نوشتار^۱ برخوردارم که نقدی بر کتاب در جست‌وجوی زیبایی نوشته وانگ پینگ^۲ برای لس‌آنجلس تایمز می‌نوشتم. من مجذوب نوشو و فرهنگ و رسوم وابسته به آن شدم و فهمیدم که مدارک معدود نوشو - چه به صورت نامه‌ها، قصه‌ها، بافتنی‌ها و یا گلدوزی‌ها - باقی مانده‌اند؛

چون بسیاری از آن‌ها به دلایل مادی و یا متافیزیکی بر سر گورهاها سوزانده شده بودند. در دهه سی قرن بیستم سربازان ژاپنی بسیاری مدارک را که به عنوان میراث خانوادگی نگهداری شده بودند سوزاندند. در دوران انقلاب فرهنگی چین، افراد متعصب و غیور گارد سرخ تعداد بیشتری از متن‌های به زبان نوشو را سوزاندند و زنان محل را از شرکت در جشنواره‌های مذهبی یا زیارت سالیانه از معبد گوپو منع کردند. در سال‌های بعد، اداره امنیت ملی علاقه به حفظ و یادگیری زبان را هرچه بیشتر از بین برد. در نیمه دوم قرن بیستم، با از بین رفتن دلایل اولیه زنان برای استفاده از آن، نوشو تقریباً منسوخ شد.

پس از آنکه در اسمیلی با میشل یانگ، یکی از دوستداران کارم، درباره نوشو مکاتبه کردم، او با رغبت بسیار و طمأنینه خود دیده بود که در این باره تحقیق کند و هرچه را که در اینترنت پیدا کرده بود برای من فرستاد. این برای من کافی بود که تدارک سفری به جیانگ یونگ (قبلاً با نام یونگ مینگ) را بیسم و در پاییز به کمک آقای پل مو از آژانس مسافرتی کرارن تروال ۲۰۰۲ به آنجا رفتم. وقتی رسیدم، به من گفتند که دومین خارجی هستم که به آن منطقه می‌روم، اگرچه دو نفری را می‌شناختم که سرکی به آنجا کشیده بودند. صادقانه می‌توانم بگویم که این استان هنوز مثل گذشته‌ها دورافتاده است. به همین دلیل باید از آقای لو تشکر کنم که نه تنها راننده‌ای ماهر بود (که یافتن آن در چین سخت است)، بلکه وقتی مدام اتومبیلش لای گل و لای گیر می‌افتاد بسیار شکیبایی به خرج می‌داد. من خیلی خوش اقبال بودم که چن یی ژونگ را به عنوان مترجم همراه داشتم. رفتار دوستانه او و اشتیاقش برای ورود بی‌خبر به خانه‌ها، نکته‌سنجی او در مورد گریس محلی، آشنایی وی با لهجه محلی چینی کلاسیک و تاریخ و علاقه بی‌اندازه‌اش به نوشو که - پیشتر از وجودش بی‌خبر بود - سفر مرا بسیار پربار کرد. او مکالمات را در کوچه‌ها و آشپزخانه‌ها و همچنین قصه‌های نوشو را که توسط موزه نوشو گردآوری شده بود، ترجمه کرد. (در اینجا باید از مدیر موزه تشکر کنم که بسیار با

خوشرویی محفظه‌های نگهداری را باز کرد و به من اجازه داد مجموعه‌ها را از نزدیک ببینم.) من از ترجمه تحت‌اللفظی چن، از جمله از شعر سلسله تانگ که گل برفی و لیلی برای هم نوشتند استفاده کردم. از آنجا که درهای این منطقه هنوز به روی خارچان بسته است، باید همراه یک مقام استانی سفر می‌کردیم. او بسیاری از درها را به روی ما باز کرد و رابطه او با دختر زیبا، باهوش و عزیز کرده‌اش بیش از هر مقاله یا نقل قولی به من نشان داد که وضعیت دخترها در چین چقدر عوض شده است.

ما با خودرو، گاری‌هایی که اسب‌های کوچک آن‌ها را می‌کشیدند و پای پیاده رفتیم تا چیزهایی را که می‌خواستیم ببینیم. ما به دهکده تونگ‌شان لی رفتیم تا خانم یانگ هونای را که آن زمان بود و شش ساله بود ملاقات کنیم. او مسن‌ترین نویسنده زنده نوشو بود. پای او را در کودکی بسته بودند و او درباره آن رخداد و جشن‌ها و مراسم ازدواجش برای من گفت (اگرچه جنبش‌های ضد بستن پا در اواخر قرن نوزدهم آغاز شد، این روش تا قرن بیستم ادامه یافت. سرانجام در سال ۱۹۵۱، وقتی ارتش مائوتسه تونگ استان جیانگ یونگ را آزاد کرد، این رسم در منطقه نوشو به پایان رسید).

به تازگی، جمهوری خلق چین، موضع پیشین خود را تغییر داده است و اکنون نوشو را به عنوان عاملی مهم در مبارزه انقلابی مردم چین می‌داند. به همین دلیل، دولت تلاش می‌کند که با باز کردن مدرسه نوشو در پووی، این زبان را زنده نگه دارد. در آنجا من هو می یو، معلم تازه را دیدم و با او حرف زدم. او افسانه‌هایی درباره مادر بزرگش و اینکه چطور نوشو را به او یاد داده بود، برای من تعریف کرد. حتی امروز نیز دهکده تونگ کو محلی بی‌نظیر است. معماری، نقاشی روی خانه‌ها و بقایای معبد نیاکان همه نشانی از زندگی با کیفیت بالاست که زمانی در آنجا جریان داشته است. جالب توجه اینکه گرچه امروزه دهکده از بسیاری جهات فقیر و دورافتاده است، در معبد اسم چهار مرد از این منطقه که به دربار سلطنتی

امپراطور دائوگوانگ راه یافته‌اند دیده می‌شود. افزون بر آنچه از مکان‌های عمومی یاد گرفتم، از اهالی تونگ‌کو بسیار سپاسگذارم که به من اجازه دادند به راحتی وارد خانه‌هایشان شوم و سؤالات بی‌شماری بپرسم. همچنین، سپاسگزار اهالی کوان جیا دونگ هستم - که باور بر این است که دهکده هزار فامیل طایفه یائو است که در دهه هشتاد قرن بیستم دوباره کشف شد - همان افرادی که با احترام بسیار با من رفتار کردند.

در نخستین روز پس از بازگشت به خانه، ایمیلی برای کتی سیلبر^۱، استاد کالج ویلیام، فرستادم که در سال ۱۹۸۸ پژوهش‌هایی منطقه‌ای برای پایان نامه خود انجام داده بود و از اینکه او شش ماه در منطقه‌ای آن‌چنان دورافتاده و بدون امکانات زندگی کرده بود بی‌اندازه تحت تأثیر قرار گرفتم. ما، از آن پس، همواره در ارتباط بوده‌ایم و درباره نوشو و نویسندگان زن آن و تونگ‌کو گفت‌وگو کرده‌ایم. همچنین، هوی دان لو کمک شایانی به من کرد و به پرسش‌های بی‌شمارم درباره مراسم، زبان و زندگی محلی پاسخ داد.

من همچنین بسیار مدیون کارهای چند پژوهشگر و روزنامه‌نگار دیگر هستم که درباره نوشو نوشته‌اند: ویلیام چیانگ، هنری چو، هرز باوشن، لین - لی، لی، فی - ون، لیو، لیو شو هوا، آن مک لارن، اری اندو، نورمن اسمیت، وی لی مینگ و لی مینگ زائو. نوشو به عبارت‌های استاندارد و تصاویر بسیار وابسته است - مانند «فریاد ققنوس» «یک جفت اردک چینی» و یا «ارواح آسمانی ما دو تارا به یکدیگر پیوند دادند» - و من نیز بر ترجمه عبارات ذکر شده تکیه کردم. با این حال، چون این کتاب رمان است، من از مضامین هفت سیلابی و پنج سیلابی مرسوم استفاده شده در نامه‌ها، قصه‌ها و سرودهای نوشو استفاده نکردم.

برای اطلاعات درباره چین، قوم یائو، زنان چینی و بستن پا مایلیم که از کارهای

پاتریشیا بوکلی ابری، بنجامین ا. المان، سوزان گرین هاگ، بورلی جکسون، دوروتی کو، رالف ا. لیتزینگر و سوزان من تشکر کنم و سرانجام آنکه، مستند یویی - کینگ یانگ به نام نوشو. زبان پنهان زنان در چین، به من کمک کرد تا بفهمم که بسیاری از زنان در استان جیان یونگ هنوز با ازدواج‌های بدون عشق و از پیش تعیین شده زندگی می‌کنند. همه این مردم عقاید اصیل خود را دارند، اما لطفاً فراموش نکنید که گل برفی و بادبزین مخفی قصه‌ای بیش نیست. من ادعا نمی‌کنم که همه‌چیز را درباره نوشو گفته یا همه ظرافت‌های آن را توضیح داده‌ام. بلکه داستانی است که به وسیله قلب، تجربه و پژوهش من شکل گرفته است. به عبارت دیگر، همه اشتباهات متوجه من است.

باب نومیس، ویراستار من در رنوم هاوس، دوباره نشان داد که بسیار شکیبا، دقیق و تیزهوش است. بنجامین درین، ویراستار ادبی فوق‌العاده، توصیه‌هایی بجا و بسیار خوب به من کرد که بابت آن‌ها بسیار سپاسگزارم. از وینست لا اسکالا، مدیر تولید که ناظر کار بوده و حجت بیکر که دست‌نویس را به دقت خواند متشکرم. اگر مدیر برنامه‌هایم سندی دیکسترا نبود هیچ کدام از کارهایم به چاپ نمی‌رسیدند. ایمان او به من دلگرمی می‌داد و همه کارکنان دفتر او می‌ظنیر بودند.

همسرم، ریچارد کندال، به من جرئت پیش رفتن در کار را داد. این بار او مجبور بود که به پرسش‌های زیادی نیز پاسخ دهد. «اجازه دای خودش تنها برود؟» او از اینکه با قاطعیت اجازه داده بود بروم پشیمان نبود. پسرانم کریستوفر و الکساندر که در طی نوشتن این کتاب از من دور بودند، همان‌طوری که از روی هر مادری است، بسیار مشوق و الهام‌بخش بودند.

سپاس نهایی متوجه لسللی لئونگ، پام ملونی، آمیلیا سالتسمن، وندی استریک و آلیشا تامایاک است - که هنگام بیماری من به دلیل ضربه مغزی و در طی سه ماهی که قادر به رانندگی نبودم مرا نزد پزشک در اطراف لس آنجلس بردند و در انجام دادن کارهای شخصی کمک کردند.

گل برفی و بادبزن مخفی

آنان نمونه زنده خواهرخواندگی هستند و بدون وجودشان به پایان رساندن گل برفی به راستی ناممکن بود.

www.ketab.ir

یادداشتی درباره نویسنده

لیزا سی نویسنده شبکه گل (نامزد جایزه ادگار) مناطق داخلی، استخوان‌های
اژدها، همچنین خاطرات بسیار مشهور در کوهستان طلایی است. سازمان زنان
امریکایی چینی او را به عنوان زن سال ۲۰۰۱ انتخاب کرد. وی در لس آنجلس
زندگی می‌کند. از وبسایت نویسنده به نشانی www.lisasee.com دیدن کنید.